

• آغاز سخن

درباره موضوع برنامه تلویزیونی «زندگی پس از زندگی»، بحث‌های گوناگونی از زوایای مختلف فلسفی، دینی، عرفانی، روان‌شناختی و غیر آن قابل طرح است که بررسی همه‌جانبه آن، به تخصص‌های مختلف و مجالی گسترده نیازمند است. در این جلسه نمی‌خواهم، درباره ادعاهای ماوراءالطبیعی و عوالم و رویدادهایی که تجربه‌گران مطرح می‌کنند یا ناظران استنتاج می‌کنند و میزان و معیار سنجش آن تجربه‌ها و مشاهدات بحث کنم. تأکید می‌کنم که نباید در این زمینه‌ها با شتاب‌زدگی و ساده‌لوحانه و عامیانه سخن گفت و به دل‌خواه خود نتیجه‌گیری کرد. یا به‌آسانی این‌گونه دعایِ را رد کرد. مسئله پیچیده‌تر از آن است که در بدو امر ممکن است، به نظر برسد.

• پیشینه بحث

این بحث علی‌رغم اینکه در کشور ما بسیار دیر مطرح شده، اما در دنیا مدت‌هاست که این بحث در حوزه‌های مختلف به‌طور جدی طرح شده است. بنده حدود سی‌سال پیش، کتاب آقای ریموند مودی (Raymond Moody) روان‌شناس و فیلسوف آمریکایی راجع به تجربه نزدیک به مرگ را مطالعه کردم که در آن تجربه‌های افراد مختلف را نقل و درباره آن مفصل بحث کرده است. عنوان «زندگی پس از زندگی»، عیناً معادل فارسی کتاب مودی است با عنوان Life After Life و عنوان تجربه نزدیک به مرگ «near-death experiences (NDE)» برساخته ایشان است که در دهه هفتاد میلادی منتشر کرد و جریانی را به‌عنوان روان‌شناسی تجربه نزدیک به مرگ مطرح کرد.

در یک نگاه می‌توان گفت، این تجربه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند.

الف) تجربه نزدیک به مرگ

تجربه نزدیک به مرگ (Near–death Experience) یا مخفف آن (NDE) مربوط به افرادی است که معمولاً به‌عنوان مثال بر اثر بیماری یا ضربه مغزی به کما رفته یا در شرایط خاصی قرار گرفته‌اند و احوال و مشاهداتی داشته‌اند.

ب) تجربه خروج غیر ارادی از بدن

نوع دوم تجربه خروج ناگهانی روح از بدن (out of body experience) است، بدون اینکه شخص بیمار باشد. هر دو نوع تجربه را در تجربه‌های ارائه‌شده در برنامه تلویزیونی زندگی پس از زندگی دیده‌ایم. البته بیشتر برنامه‌ها مربوط به تجربه‌های نزدیک به مرگ است؛ ولی برخی نیز تجربه‌های خروج از بدن داشته‌اند که ربطی به بیماری نداشته است. ساز و کار این رویداد و اینکه چگونه روح یک فرد سالم از بدن خود خارج می‌شود، برای ما مشخص نیست.

ج) تجربه خروج از بدن در پی سیر و سلوک معنوی

نوع دیگر تجربه خروج از بدن به‌دنبال سیر و سلوک معنوی و عرفانی و بر اثر تقوی و طهارت حاصل می‌شود. این تجربه نیز بر دو نوع است: یک قسم این است که افرادی به‌صورت غیرارادی و ناخواسته دچار چنین احوالی می‌شوند و قسم دیگر افرادی هستند که به‌صورت ارادی قدرت چنین کاری را دارند. این نوع خروج از بدن معمولاً در پی ریاضت‌ها و تمرین‌هایی مانند مراقبه برای شخص حاصل می‌شود. ماجرای خلع بدن همیشه در میان حکما و عرفای ما مطرح بوده است؛ به‌طوری‌که سهروردی ادعا می‌کند کسی که ملکه خلع بدن ندارد، شایسته نام حکیم نیست.

تجربه‌های نزدیک به مرگ یا خروج غیر ارادی از بدن لزوماً به‌معنای کمال معنوی و رشد روحانی شخص تجربه‌گر نیست. اصل این قضیه هم ربطی به دینداری و ایمان یا بی‌ایمانی تجربه‌گران ندارد. افراد مختلف با عقاید و باورهای گوناگون چنین تجربه‌هایی داشته‌اند. البته این تجربه تأثیر زیادی بر گرایش افراد تجربه‌گر به اعتقادات دینی و به‌خصوص اعتقاد به خدا و حیات پس از مرگ داشته است. خود ریموند مودی از کسانی است که قاطعانه از این تجربه‌ها، حیات پس از مرگ را استنتاج کرده است.

• قطع تعلق روح از بدن سز وقوع مشاهدات تجربه‌گران

همه موارد یادشده خروج موقت روح از بدن است؛ به‌طوری‌که روح مجدداً به بدن باز می‌گردد. خروج دائمی روح از بدن با مرگ حاصل می‌شود و بازگشتی ندارد و چون بازگشتی ندارد، گزارشی از چنین تجربه‌ای در اختیار نداریم. آن را که خبر شد، خبری بازنیامد. حیات پس از مرگ، مسئله‌ای اعتقادی است که بر اساس آموزه‌های وحیانی یا ادله و تحلیل‌های عقلی درباره‌اش بحث می‌شود. در همه حالاتی که اشاره کردیم (تجربه نزدیک به مرگ بر اثر بیماری، تجربه خروج از بدن ناخواسته، تجربه خروج از بدن در اثر تمرینات، تجربه خروج از بدن در اثر سیر و سلوک بصورت ارادی یا غیر ارادی)، یک وجه مشترک وجود دارد و آن اینکه سز وقوع این احوال کاسته شدن تعلق روح به بدن است. در همه این موارد، توجه انسان به بدن و امور دنیوی و جسمانی کاسته یا قطع می‌شود. تمریناتی که انجام می‌دهند، برای نفی خواطر و تمرکز پیدا کردن و حاصل شدن انقطاع از کثرات عالم است. اگر در اثر ضربه مغزی یا در اثر تمرین و مراقبه یا سیر و سلوک، چنین حالتی حاصل شود، احوال یادشده رخ می‌دهد.

چنانکه اشاره شد، ما به استنتاج‌های فلسفی و کلامی که در اینجا صورت می‌گیرد، نفیاً و اثباتاً وارد نمی‌شویم. بیشتر بر جنبه معرفت‌شناسی بحث تمرکز می‌کنیم و حداقل چیزی را که می‌توان از این تجربه‌ها در این زمینه به دست آورد، طرح می‌کنیم.

به‌بهانه برنامه تلویزیونی زندگی پس از زندگی

گفتاری از دکتر محمد فنائی اشکوری

برنامه «زندگی پس از زندگی»، برنامه‌ای متفاوت درباره مرگ و عالم ماورای شبکه چهارسیمما برای لحظات عرفانی افطار است. «زندگی پس از زندگی»، روایت افرادی که در تجربه مرگ تقریبی، از کالبد جسم خارج شدند و عالم برزخ را درک کردند و بازگشتند. در این برنامه با سفر به نقاط مختلف ایران و جهان، مخاطبان برنامه مهمان روایت‌های شگفت‌انگیز تجربه‌گران مرگ تقریبی از عالم غیب می‌شوند. دکتر محمد فنائی اشکوری در این گفتار، به بررسی برخی از ابعاد فلسفی و عرفانی مشاهدات این تجربه‌گران پرداخته است.

مشابهت‌های بسیاری بین گزارش‌های مربوط به این

تجربه‌ها و آموزه‌های دینی درباره حیات پس از مرگ و همین‌طور یافته‌ها و گزارش‌های عرفا در این زمینه دیده می‌شود. البته این تجربه‌ها ابتدایی است و تجربه‌های عرفا بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر است. مشابهت‌ها و توافقی مشاهدات تجربه‌گران با آموزه‌های دینی و تجربه‌های عرفا خیره‌کننده است.

• قیامت هر فرد با مرگش برپا می‌شود!

مرگ نیز انقطاع روح از بدن است که البته کامل‌ترین نوع انقطاع و یک انقطاع دائمی است و شباهت این احوال با مرگ نیز در همین است؛ البته در این تجربه‌ها انقطاع کامل حاصل نمی‌شود. اگر انقطاع کامل حاصل شود، روح به بدن باز نمی‌گردد. در روایت می‌خوانیم: «لَأَنفُسَ نِیَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا؛ مردم در خوابند و وقتی می‌میرند، بیدار خواهند شد. کسانی که چنین تجربه‌های داشته‌اند هم، می‌گویند: پس از این رویداد تازه چشم ما باز شد و فهمیدیم، در عالم چه خبر است. گویی با سرگرم بودن به امور دنیوی در خواب بودیم و مهجور از حقایق عالم. با مرگ تمامی موانع برداشته شده و انقطاع کامل حاصل می‌شود. در معارف دینی داریم که با موت اختیاری، چشم انسان به عوالم دیگر باز می‌شود و قیامتش بر پا می‌شود. یک نوع از قیامت، قیامتی است که در همین دنیا برای انسان رخ می‌دهد و به‌وسیله مرگ اختیاری یک نوع تولد دوباره برای انسان حاصل می‌شود.

از حضرت رسول ﷺ نقل است که فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ هُمْ در مورد مرگ اختیاری و انقطاع اختیاری صدق می‌کند. در اثر انقطاع، قیامت انسان برپا می‌شود و آنچه که قرار است در قیامت دیده شود، در همین دنیا دیده می‌شود و انسان می‌تواند، قیامت کبری را در همین زندگی مشاهده کند و دست‌کم وجوهی یا مراتبی از آن را ببیند. در همین معنا مولانا در دفتر ششم مثنوی می‌گوید:

پس محمد صد قیامت بود نقد

زانک حل شد در فسای حل و عقد

زاده ثانیست احمد در جهان

صد قیامت بیود او اندر عیان
زو قیامت را همی‌پرسیده‌اند

ای قیامت! تا قیامت راه چند

با زبسان حصال می‌گفتی بسی

که ز محشر حشر را پرسد کسی

بهر این گفت آن رسول خوش پیام

رسم «موتو قبل موت» یا کسرام

هم چنانک مرده‌ام من قبل موت

زان طرف آورده‌ام این صبت و صوت

پس قیامت شو قیامت را ببین

دیدن هر چیز را شریطست ایسن

عرفا به‌دنبال این هستند که قیامتی را که شریعت از آن سخن می‌گوید و فیلسوف و متکلم برای آن ادله اقامه می‌کند، ببینند و در همین جهان تجربه کنند و راهش هم آن است که خود قیامت شوند تا قیامت را ببینند. شرط هر دیدنی این است که چنین سنخیتی حاصل بشود.

• انفصال روح از بدن و قوت حواس باطنی

یکی از نکاتی که از این‌گونه تجربه‌ها می‌توانیم استنتاج کنیم، آن چیزی است که در تعالیم دینی آمده و عرفا بر آن اصرار و تأکید دارند و شکاکان با نگاه تردید به آن نظر می‌کنند. صاحبان تجربه نزدیک به مرگ بر این نکته اجماع دارند که به‌جز حواس ظاهری مانند دیدن و شنیدن با چشم و گوش، نوعی دیگر از دیدن و شنیدن هست که ربطی به این حواس ندارد؛ یعنی شخص در حال کماست و مغز و سیستم عصبی او مختل است؛ با این حال نسبت به حواس ظاهری به‌مراتب قوی‌تر می‌بیند و می‌شنود. همین‌طور است سایر حواس. با تعطیل شدن حواس ظاهری، حواس قوی‌تری فعال می‌شوند. شرط



آن در این عالم نیست. صداهایی را می‌شنود که شباهتی به صداهای این جهانی ندارد. همین‌طور از راه بویایی و چشایی و لامسه تجربه‌های متفاوتی حاصل می‌شود. به‌همین جهت این دیده‌ها و شنیده‌ها و دیگر یافته‌ها نمی‌تواند حاصل خاطرات شخص در زندگی مادی باشد؛ چراکه نظیر این مناظر و اصوات و الحان را شخص هرگز ندیده و نشنیده و تجربه نکرده است.

• کلام بی‌حرف و صوت

نکته دیگری که بسیاری از تجربه‌کنندگان بر آن تأکید دارند، این است که کلام و سخن در آن عالم وجود دارد، بدون اینکه حرف و صوتی در کار باشد؛ یعنی افراد با یکدیگر گفت‌وگوی بدون کلام و زبان دارند. مفاهیم و مقاصد افراد به یکدیگر منتقل می‌شود، بدون اینکه صوتی در میان باشد. این مسئله هم در متون عرفانی وارد شده است.

ای خدا جان را تو بنما آن مقام

کاندرو بی حرف می‌روید کلام

• برپیده شدن بساط زمان و مکان

انسان در تجربه‌های نزدیک به مرگ، به ورای زمان می‌رود. بساط زمان برچیده می‌شود و گذشته و آینده برای او حاضر می‌شود. این تجربه برای هر شخص به میزان ظرفیت او اتفاق می‌افتد. افرادی به آغاز زندگی خودشان رفته‌اند و حتی برخی به دوران پیش از تولدشان برگشته‌اند. گذشته برای آنها حاضر بوده است و در مواردی، آینده برای افراد حاضر شده است. این نکته هم در تجربه‌های عرفانی و بیانات عرفا وارد شده است.

در بسیاری از تجربه‌های نزدیک به مرگ، سد مکانی از میان برداشته شده است؛ مثلاً بدن شخص در بیمارستان بستری است؛ ولی او توانسته حادثه و وضعیتی را در مکانی دیگر و در شهری دیگر ببیند و مشخصات آن مکان و زمان رویداد را بازگو کند و بیان او از سوی دیگران تأیید شود. فواصل مکانی از بین می‌رود. همه اینها سخن از نشنه و عالمی غیر از حیات دنیوی ماست و از نوعی ادراک خبر می‌دهد که با ادراکات عادی ما متفاوت است.

نه‌تنها خداوند شاهد اعمال انسان است (یا مَنْ لَا یُخْفِی عَنْهِ ذَرَّةٌ فِی الْعَالَمِیْنِ)، بلکه همه عالم شاهد و ناظر و گواه هستند. یکی از تجربه‌گران می‌گفت: وقتی در کما بودم، می‌دیدم که افرادی برای سلامتی من دعا می‌کردند و فردی را هم دیدم که برای مرگ من دعا می‌کرد و خواستار مرگم بود؛ یعنی غیبت‌ها و بدگویی‌های ما و سوء ظن‌های ما و تهمت‌هایی که به دیگران می‌زنیم، دیده و شنیده می‌شوند. چشم‌های بینا و گوش‌های شنوایی هست که همه چیز را می‌بینند و می‌شنوند.

• آگاهی از افکار دیگران

افرادی در تجربه‌های نزدیک به مرگ، می‌توانند نسبت به افکار، نیات، احوال، درونی و خطورات ذهنی دیگران آگاه شوند. کسانی هستند که از خطورات درون‌مان آگاه هستند. وینگستاین می‌گفت: زبان خصوصی نداریم؛ باید بگوئیم و فکر و نیت خصوصی و پنهانی هم نداریم. پنهانی نسبی است. پنهانی مطلق نداریم. همه چیز آشکار است.

• دیدن ذرات دورن اشیاء

پدیده دیگر آگاهی از ذرات دورن اشیاء است. افرادی در تجربه‌های نزدیک به مرگ می‌توانستند، درون اشیاء را ببینند؛ می‌توانستند به‌عنوان مثال عالم درون یک قطره آب را ببینند. یکی از تجربه‌کنندگان بیان می‌کرد که اجزاء بی‌شماری که یک قطره خون از آنها تشکیل شده است را می‌دید. آنها از مشاهده دنیای شگفت‌انگیز درون ذرات یا شن‌ها گزارش می‌دهندکه با علم امروزی هم هماهنگ است و البته عرفای ما، قرن‌ها قبل این مطالب را بیان کرده‌اند. شبستری در گلشن راز به این مطلب اشاره می‌کند:

جهان را سر به سر آیینه‌ای دان

به هر یک ذره در صد مهر تابان

اگر یک قطره را دل بر شکافی

برون آید از آن صد بحر صافی

به هر جزوی ز خاک ار بنگری راست

هزاران آدم اندر وی هویداست

به اعضا پشه‌ای هم چند فیل است

در اسما قطره‌ای مانند نیل است

درون حبه‌ای صد خرمن آمد

جهانی در دل یک ارزن آمد

و یا

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

کسانی که با چشم مادی به این عالم نگاه می‌کنند، این ابیات را

تنها به‌عنوان اشعاری ساده و تخیلی می‌فهمند؛ اما تجربه‌گران چیز دیگری می‌گویند.

به پر پشه‌ای در جای جانی

درون نقطه چشم آسمانی

بدان خردی که آمد حبه دل

خداوند دو عالم راست منزل

در او در جمع گشته هر دو عالم

گاهی ابلیس گردد گاه آدم

بین عالم همه در هم سرشته

ملک در دیو و دیو اندر فرشته

همه با هم به هم چون دانه و بر

ز کافر مؤمن و مؤمن ز کافر

به هم جمع آمده در نقطه حال

همه دور زمان روز و مه و سال

گذشته و آینده و حال در یک نقطه تلاقی می‌کنند و بساط ماضی و

مستقبل برچیده می‌شود.

ازل عیس ابد افتاد با هم

نسرول عیسی و ایجساد آدم

اجزای این عالم به هم مرتبط و متصل هستند.

اگر یک ذره را برگیری از جای

خلل یابد همه عالم سراپای

تجربه‌گری نقل می‌کرد که وقتی با دوستی درگیری داشتم و او را

مقداری با خشم حرکت دادم، دیدم که با این حرکت ناروای من، همه عالم جابه‌جا شد.

• تمام اجزای این عالم در حرکت هستند.

همه سرگشته و یک جزو از ایشان

برون نهاده پای از حد امکان

تعین هر یکی را کرده محبوس

به جزویت ز کلی گشته مایوس

تو گویی دائماً در سیر و حسند

که پیوسته میان خلع و لبسند

همه در جنبش و دانسم در آرام

نه آغاز یکی پیدا نه انجام

همه از ذات خود پیوسته آگاه

وز آنجا راه برده تا به درگاه

به زیر پرده هر ذره پنهان

جمال جان‌فزای روی جانان

• ادراک حیات و شعور موجودات

تجربه‌گران از ادراک و شعور موجودات آگاه شده‌اند. در قرآن و حدیث و در متون عرفانی از شعور موجودات سخن گفته شده است. بسیاری از تجربه‌گران دریافته‌اند که اشیاء، حیات و شعور دارند. همچنین آنها تسبیح موجودات را هم شنیده‌اند. بسیاری از تجربه‌گران از تسبیح موجودات خبر داده‌اند. ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ﴾، (الجمعه ۱/)

اینکه موجودات مادی مانند سنگ، آب و گل شعور دارند و تسبیح

خدا می‌کنند، چیزی است که در گزارشات دیده می‌شود و عارفان هم

بر آن تأکید دارند و قرن‌هاست برگوش ما می‌خوانند و ما با ناباوری

گوش می‌دهیم.

گس‌تر از غیب چشمی باز شد

باتو ذرات جهان هم‌راز شد

نطق خاک و نطق آب و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

هر جمادی با تو می‌گوید سخن

کو تر آن گوش و چشم؟ ای بوالحسن!

فرق کی کردی میان قوم عاد؟

جمله ذرات در عالم نهان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمعییم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان، ما خاموشیم

از جمادی، سوی جان جان شوید

غلغلل اجزای عالم بشنوبد!

فلاش، تسبیح جمادات آیدت

وسوسه تأویل‌ها بفزایدت

چون ندارد جان تو قندیل‌ها

• محو نشدن آثار اعمال

تجربه‌گران بسیاری دریافته‌اند که هیچ عملی از انسان در این عالم محو نمی‌شود و نمی‌توانیم، از آنچه که در این عالم کسب کرده‌ایم بگریزیم. تجسم اعمال به‌نوعی در این تجربه‌ها برای انسان حاصل می‌شود؛ به‌نحوی که برای شخص قابل انکار نیست. هر عملی مانند بذری است که در زمین حاصل خیزی می‌ریزد و روزی سر بر می‌آورد. چون سجودی را کوغی مرد کشت

شد در آن عالم سجود او بهشت

چونک پرید از دهاش حمد حق

مغ جنت ساختش رب الفلق

چون ز دست ژست ایشار و زکات

گشت این دست آن طرف نخل و نبات

آب صبرت جوی آب خلد شد

جوی شیر خلد مهر تست و ود

ذوق طاعت گشت جوی انگبین

مستی و شوق تو جوی خمر بین